

برگرفته از نشریه آلمانی: taz

راپورتاژ از: Patrick Cockburn

فشرده برگردان: ح. حارث

افغانستان، سرزمین بی صاحب

درمقایسه با بغداد، کابل آرام است. همه جا پُستهای تلاشی که توسط پلیس با لباسهای تکه و پاره خاکستری رنگ کنترل میگردد، وجود دارد. اما پلیسها سهل انگاری میکنند و اکثراً تلاشی افراد و وسایط به صورت اساسی صورت نمیگیرد. تنها کنترل پُستهای که اردو در جاده بزرگ سمت جنوب، قندهار ایجاد کرده اند، جدیتر صورت میگردد. سربازان جیبهای افراد را زیر و رو میکنند، ظاهراً آنها میخواهند اطمینان حاصل کنند که نشانه با خود نداشته باشند که ارتباط آنها را با حکومت و یا سازمانهای بین المللی ثابت سازد.

در جنوب کابل وضع بدتر است. آنجا نیروهای طالبان عملیاتیهای کوتاه مدت را انجام میدهند. گروپهای ۵ - ۶ نفر آنها با موتر سایکل در رفت و آمدند. آنها نی تنها اسناد افراد را بلکه موبایل و آخرین نمره را که از موبایل دایل گردیده است نیز کنترل میکنند اگر این نمره به یکی از ارگانهای حکومتی دایل شده باشد، دارنده موبایل را بلا فاصله به قتل میرسانند.

طالبان در جنوب افغانستان تسلط کامل ندارند ولی بخش بزرگ این منطقه پس از سال ۲۰۰۶ به سرزمین بی صاحب مبدل گردیده است.

دریورهای وسایط باربری افغانی، که ملزومات جنگی را برای قوای نظامی ایالات متحده و ناتو به کابل و یا شمال کشور انتقال میدهند، آنها به خاطر حفظ جان خود باید توسط شرکتهای امنیتی محل استخدام گردند و یا هم پول رشوه پردازند. کسانی که امنیت جادهها را برهم میزنند همه طالبان نیستند، تعداد زیاد آنها قوماندانهای محلی و باندهای مسلح هستند و یا هم با جواز طالبان فعالیت دارند.

یکی از نماینده‌های سازمانهای کمک کننده غرب در کابل که کاروان وی شامل ۱۰۰ واسطه نقلیه میباشد، بیان داشت، که به خاطر انتقال امن کاروان از پاکستان تا قرارگاه ایساف سربازان هالندی در ارزگان ، ۷۵۰۰۰۰۰ دالر پرداخته اند. این رقم باور نکردنی است ولی این حکایت همیشه از شرکتهای ترانسپورتی شنیده میشود.

عبدل «بیان»، از شرکت ترانسپورتی آریانا اظهار داشت، که از پایان سال ۲۰۰۷ اوضاع بدتر شده است. زمانیکه ما کالا را به یکی از قرارگاههای ناتو در قندهار و یا شهرهای که درین مسیر قرار دارند، انتقال میدهیم، کاروان ما شامل ۱۵ - ۲۰ واسطه نقلیه بوده این کاروان با ۵ جیپ و در هر جیپ ۴ مرد مسلح، محافظت میگردد. مصرف هر واسطه باربری تا قندهار ۱۰۰۰ دالر تمام میشود. اگر یکی از واسطه های باربری به دست طالبان بیافتد آنرا آتش میزنند و یا در بدل آن ۱۰ تا ۱۲ هزار دالر تقاضا میکنند. ایالات متحده و ناتو همیشه تبلیغ میکنند که طالبان مصارف خود را از فروش هیرویین و تریاک تأمین میکنند اما تذکر نمیدهند که بخش عمده مصارف دشمن از پول حق العبور وسایط غربیها تأمین میشود.

من از «بیان» پرسیدم که آیا از پلیس و اردو برای محافظت کاروان تقاضای کمک نموده است وی با بی باوری به من نگاه کرد «حمایت از پلیس و عساکر؟ آنها نمیتوانند امنیت خودرا بگیرند، چگونه میتوانند ما را حفاظت کنند؟»

با وجود حمایت نیروهای هوایی ایالات متحده و ۷۰۰۰۰ عساکر خارجی، حکومت افغانستان طی سال جاری کنترل بالای بخشهای دیگر جنوب و شرق کشور را از دست داد.

هشت سال قبل در آستانه سقوط رژیم طالبان در سال ۲۰۰۱، من از کابل به جنوب افغانستان سفر نمودم. از ولایات غزنی، ارزگان، قندهار، هلمند دیدن نمودم. این جاده که ۵۰۰ کیلومتر طول داشت همه با کند کپرک و سوراخها و بعضی قسمتها اسفالت شده ، اما راه امن بود. پس از ۸ سال جادهها بهتر است ولی سفر یک تبعه خارجی به جنوب پُر از مخاطره است.

در شهر فقر زده و گرد آلود قلات مربوط ولایت زابل دو روز قبل از ملاقات من با عبدال بیان، طالبان حمله نمودند ۷ نفر را به قتل رسانیدند و سه نفر را با خود بردند. نماینده پارلمان افغانستان داود سلطانزایی از ولایت غزنی، که از جمله اپوزیسیون است بیان داشت، در شهر که او نماینده مردم در پارلمان انتخاب شده است به آن شهر نمیتواند باز گردد. نی تنها به خاطر طالبان بلکه ترس دارد که توسط ارگانهای دولتی به قتل برسد.

بعد از سقوط رژیم طالبان، غرب افغانستان تا حد زیاد مصون باقی ماند. سفری به هرات داشتم، پس از پیاده شدن از هواپیما در هرات به هواپیمای دیگری داخل شدم زیرا جادهها امن نبودند. در روز دوم اقامت در هرات، مهمان مسؤل شرکت ساختمانی، عبیدالله صدیقی بودم. وی مرا برای غذا خوردن به باغ میوه خود که در نزدیک میدان هوایی موقیعت دارد، دعوت کرد. وی حکایت کرد، که در هرات میتوان نسبی در امن زنده گی کرد ولی نی بیرون از شهر.

داود سلطانزی، که خود پشتون است برایم اظهار داشت، آنچه به برخورد مردم با طالبان ارتباط مگیرد، عمل مشابه است که در سال ۱۹۹۰ در زمان گرفتن قدرت توسط آنها صورت گرفت. این که طالبان از حمایت پشتونها برخوردار بوده، امروز کاهش یافته است. من آرزو دارم که ما باید با این تصور وداع بگوییم که تمام پشتونها طالبان اند و تمام طالبان پشتون. همه طالبان پشتون نیستند اما بقا جنبش اسلامی طالبان بعد از شکست کامل آنها در سال ۲۰۰۱، سوای همبسته گی پشتونها و دادن پناه امن برای ایشان در مناطق پشتون نشین پاکستان، نا ممکن است.

پشتونها، بزرگترین گروه قومی در افغانستان بوده اما با ۴۲ در صد اکثریت مطلق را تشکیل نمیدهند، تاجیکها ۲۷ درصد، ازبکها و هزارهها هر یک ۹ درصد، ایماقها ۴ درصد، ترکمنها ۳ درصد و بلوچها ۲ درصد میباشند. مابین این گروهها همیشه اختلافهای قومی وجود داشته و در سالهای ۱۹۹۰ شدیدتر گردید. در آن زمان طالبان آماده سازش با دیگر گروهها نبودند زیرا ضرورت آنرا نمیدیدند. پس از حمله القاعده در ۱۱ سپتامبر و مداخله ایالات متحده توازن قدرت دگرگون شد.

ائتلاف ضد طالبان را به طور عمده تاجکها و همچنان بخشی از ازبکها و هزارهها تشکیل میدهد. این ائتلاف به اصطلاح اتحاد شمال، مناطق کوهستانی شمالشرق کشور را تحت کنترل خود داشتند. تصمیم واشنگتن که باید طالبان را سرنگون سازد، مجازات بود که آنها چرا القاعده را حمایت میکنند، این تصمیم نی تنها اتحاد شمال را از شکست نجات داد بلکه آنها در مبارزه گرفتن قدرت داخل کشور برنده شدند.

در نوامبر سال ۲۰۰۱ اتحاد شمال توانست در پرتو بمبها و دالر امریکایی و از برکت محروم شدن مؤقت از حمایت پاکستان، داخل کابل شوند.

رهبران اتحاد شمال، چنین بدون مقاومت در افغانستان حاکم شدند و قدرت را به دست گرفتند. بسیاری این افراد با فرمانها نمره های زمین را در دریافت کردند و ویلاهای مجلل به طور مثال در منطقه مسکونی شیر پور اعمار نمودند. گفته های یکی از تاجران پشتون مرا متأثر ساخت وی که با جیب قیمتی، شیشه های سیاه و محافظین در شهر گشت و گذار میکند اظهار داشت: «نمیدانم که افغانها چگونه زنده گی میکند و برایم جالب هم نیست.»

پیش از جنگ در سال ۲۰۰۱ من چند ماهی در شهر جبل السراج که در ۸۰ کیلومتری کابل موقعیت دارد، زنده گی کردم. شهر در دست اتحاد شمال بود، جبهه طالبان چند کیلومتر دورتر در جنوب در آن طرف جلگه پرنفوس شمالی، یکی از زیباترین منطقه افغانستان، قرار داشت. باغهای میوه درین منطقه دوباره از دریاها که از هندوکش میریزند آبیاری میشود. اکثریت ساکنین این منطقه تاجکها هستند. آنها سالهای زیاد شاهد تغییر جبهه از سمت به سمت دیگر بودند. طالبان تلاش زیاد نمودند تا جبل السراج را اشغال نمایند اما آنها نتوانستند شهر را برای مدت طولانی نگهدارند. سال ۲۰۰۱ جبل السراج یک شهر بی روح بود این شهر از سه طرف در محاصره طالبان قرار داشت. تنها راه برگشت، دره پنجشیر بود در شرق. دژ سترگ طبیعت و قلعه مستحکم اتحاد شمال. دره پنجشیر و جلگه شمالی، قرارگاه صف نبرد برای هجوم کابل در سال ۲۰۰۱ بود. تاجکهای این منطقه از آن زمان تا اکنون در صف برنده ها قرار دارند. امنیت

درینجا بهتر از دیگر مناطق است. پلهای تخریب شده دوباره اعمار گردیده است. جادهها پُر رفت و آمد اند، به ویژه برای وسایط باربری و تانکرها به طرف شمال و به طرف ازبکستان، ترکمنستان و تاجکستان. بخش بزرگ میوه و ترکاری شهر کابل از شمال تأمین میگردد.

برنده های اصلی، لاردهای جنگی پیشین، رهبران نظامی اتحاد شمال پیشین علیه طالبان میباشند. این افراد پس از پایان جنگ، به افغانستان به مثابه غنیمت شخصی خویش نگاه میکنند.

زمان که من در جبل السراج بودم، قوماندان عمومی اتحاد شمال جنرالی به نام قسیم فهیم بود. کرسی این جنرال را به درجه مارشال ارتقا داد. و در انتخابات ۲۰ اگست به صفت معاون وی کاندید میباشد. بسیاری از ناظرین خارجی و ناظرین حقوق بشر، فهیم قسیم را جنگسالار و دست وی را به خون مردم آلوده میدانند. فهیم تنها نیست کریم خلیلی جنگ سالار هزاره نیز به پُست معاون رئیس جمهور از طرف کرسی پیشنهاد شده است.

پیش از مدت کوتاهی، من چندین بار با جنگسالار بشیر سالنگی ملاقات نمودم، وی نیروهای نظامی اتحاد شمال را در دره سالنگ رهبری میکرد. تونل سالنگ در پایان دره (در شمال جبل السراج) از میان کوه هندوکش میگردد، که یکی از جادههای مهم شمال - جنوب کشور است. بشیر «سالنگی» در زمان طالبان از تاکتیک جدید استفاده کرد وی در سال ۱۹۹۷ تعداد زیاد جنگجویان اتحاد شمال را به سالنگ فرستاد و با هجوم طالبان در تونل، آنجا را انفجار داد و تعداد زیاد آنها را به قتل رسانید. پس از پیروزی اتحاد شمال، سالنگی قوماندان پلیس شهر کابل مقرر گردید. وی در ظرف دو سال منازل کهنه را در منطقه شیر پور تخریب تا محل برگزیده برای «قصرهای کوکنار» ایجاد کند.

من در میدان هوایی بگرام با بابہ جان که قبلاً جنرال رژیم کمونیستی بود، ملاقات کردم. او نیز در گذشته پُست مهمی در اداره پلیس افغانستان داشت. از قرار معلوم

امروز وی معامله و دادو ستد پُر در آمدی با قوای هوایی ایالات متحده آمریکا در بگرام دارد.

کرزی که امروز در حمایت جنگسالاران قرار دارد، با انتقاد در داخل و خارج کشور مواجه است. اما وی انتخاب دیگری ندارد و محاسبه وی دقیق است امکان انتخاب مجدد وی در ۲۰ اگست پیشبینی می‌گردد. با وجود اینکه در آمریکا از فساد اداری کرزی صحبت میکنند اما بدیل برای وی فعلاً ندارند. هرچند کرزی به عنوان «شاروال کابل» نامیده میشود اما وی با مهارت توازن سیاسی میان جنگسالاران افغان – بیروکراتهای حکومتی – رهبران گروههای قومی و نیروهای خارجی را حفظ نموده است. وی در ماه اپریل دو رقیب سیاسی خود را که از ملیت پشتون هستند به طرفداری خود وادار ساخت. کرزی زیاد محبوب نیست ولی اپوزیسیون تکه تکه اند.

یک سیاستمدار افغان بیان داشت: «طالبان زیاد قوی نیستند بلکه حکومت ضعیف و فاسد است.»

جنرال امان الله امرخیل که مقام امنیتی خود را در میدان هوایی کابل از دست داد اظهار داشت، برای تقرر پُست امنیتی ناحیه باید ۱۰۰۰۰۰ دالر رشوه بدهید و برای پُست قوماندانی در یکی از نواحی سرحدی ۱۵۰۰۰۰۰ دالر رشوه لازم است و بعد خروار پول به دست می‌آوری.

روزی، جنرال دو ساعت پس از دستگیری قاچاقبر زن که آشکارا ۸ پاکت هیرویین را در بدن خود بسته بندی کرده بود، رسید. تیلیفونی از وزارت داخله رسید و دستور رهایی زن و مسترد نمودن مواد مخدر صادر گردید. احتمالاً زن و باند وی قرار داد انتقال ۱۰۰۰ کیلو هیرویین را در خارج از کشور بسته بودند.

همچنان رئیس یکی از شرکتهای ساختمانی، صدیق نیز بیان داشت، که قرار دادهای دولتی با پول رشوه صورت می‌گیرد، مغازه داری که در زنده گی خود چیزی اعمار نکرده است، قراردادهای ساختمانی را با دولت امضا نموده است.

نتایج فساد و رشوه خوری در توريد و فروش مواد غذایی، که قيمتتر از اکثر کشورهای جهان است، برای مردم و حشتناک است. نظر به گزارش پروگرام جهانی مواد غذایی (WFP)، قيمت گندم در ماه اپريل سال ۲۰۰۹، ۶۳ در صد گرانتتر از قيمت مارکيت جهانی بوده است. «WFP» ميخواهد در سال ۲۰۰۹ در تمام کشور برای ۹ ميليون نفر مواد غذایی آماده سازد. یک بوری ۷۰ كيلویی آرد در پاکستان ۱۱۰۰ و در افغانستان ۲۷۰۰ افغانی میباشد. مازاد آن در جيب رشوه خوران گمرک، قطاع الطریقان و محافظين وسايط و کاروانها سرازير میشود.

افغانستان تقريبي در فهرست شفافيت بين المللی بالاتر از عراق قرار دارد. اما عراق یک کشور نفتخيز است که بودجه سالانه آن به ۶۰ ميليارد دالر ميرسد. حکومت افغانستان پول ناچيز دارد. ۹۰ درصد مصارف دولت از کمکهای پولی کشورهای ديگر تأمین میشود. یک فرد پلیس، که در یک پست کنترل در کابل و یا در هرات با دلسردی وسايط را تلاشی میکند، ماهانه ۱۲۰ دالر معاش دارد. در صورت میتواند فاميل خودرا اعاشه کند که رشوه بستاند. بر خلاف یک سرباز عادی عراق ۶۰۰ دالر معاش دارد و یک افسر با درجه اکادمیک معاش بلندتر دارد.

۴۲ درصد نفوس ۲۵ ميليونی کشور روزانه کمتر از یک دالر درآمد دارند. حد اوسط طول عمر در افغانستان ۴۵ سال است. ۱۸ در صد زنان افغان میتوانند بخوانند و بنویسند. ۲۳ در صد مردم افغانستان دست رسی به آب پاک آشامیدنی دارند ۴۰ تا ۷۰ درصد آدمهای که توان کاری دارند، بی کار اند.

در آغاز اکثریت افغانها حضور قوای خارجی را در افغانستان امیدوارکننده خواندند. تصور داشتند حاکمیت آنها بهتر از حاکمیت طالبان و لاردهای جنگی خواهد بود. اما اکنون، نظر مردم بسیار تغيير کرده است. ۳۲ در صد مردم افغانستان خواهان حضور امریکا در افغانستان هستند. طالبان از طرف مردم حمایت نمیشوند اما ۳۶ درصد مردم افغانستان، امریکا، ناتو و حکومت کابل را مسؤول ادامه جنگ میدانند و ۲۷ درصد طالبان را.

افزایش نیروهای خارجی اگر ۳ - ۴ سال پیش صورت می‌گرفت نتایج بهتر را در قبال میداشت . تا اخیر سال ۲۰۰۹ ، ۳۰۰۰۰ سرباز دیگر امریکایی به افغانستان فرستاده میشود. آنها قوای نظامی افغان را آموزش خواهند داد که تعداد آن در آینده به ۴۰۰۰۰۰ نفر خواهند رسید. همچنان حکومت مرکزی را حمایت خواهند کرد امنیت بیشتر مردم را تأمین خواهند کرد جاده‌های میان شهرها و جنوب کشور را باز خواهند کرد.

مشاورین ملکی نیز افزایش خواهند یافت، اقتصاد دانان و حقوق دانان. هریک این کار شناسان سالانه مبلغ ۲۵۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰۰ دالر معاش دارند، در ویلاهای قیمتی بود و باش دارند، وسایط نقلیه قیمتی زیر پای شان است و شرکتهای امنیتی، امنیت شان را تأمین میکند که رقم بالا دو برابر میشود.

فامیل‌های افغان که از سالهای طولانی در ایالات متحده زنده گی میکنند ، به صفت ترجمان در بدل ۲۲۵۰۰۰ دالر سالانه استخدام میگردند. بسیاری از جوانان در داخل کشور انگلیسی حرف میزنند اما بالای شان اعتماد صورت نمیگیرد. اما طالبان برای این کار به طور مثال در ولایت فراه ، جوانان بیکار را در بدل ۸ دالر و یک میل سلاح استخدام میکنند تا یکی از پست های امنیتی محل را مورد ضربه قرار دهند . طالبان با این عمل خویش نیروهای حکومت را ضعیف میسازد

احصائیه امریکا در به قتل رسانیدن طالبان در حملات هوایی واقعیت ندارد . امریکا با هر بمبی که پرتاب میکند مردم ملکی به قتل میرسند و مخالفین وی افزایش مییابد.

از نظر سیاسی و نظامی مشکل خواهد بود که جنگجویان طالب را از مناطق بومی آن در غرب پاکستان بیرون کشید . داود سلطانزی میگوید، اگر نیروهای اضافی از خشونت بیشتر کار بگیرند ، مقاومت بیشتر را تحریک خواهند کرد.

21.08.2009

www.ayenda.org